

بررسی جایگاه توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

علی نقی لو^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

چکیده:

توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم پیچیده و اساسی مورد توجه بسیاری از تحلیلگران بوده است. توسعه جنبه‌های مختلفی مانند رشد اقتصادی، تکامل اجتماعی و پیشرفت انسانی را در بر می‌گیرد. این شامل تغییرات مثبتی است که برای بهبود کیفیت زندگی افراد، استفاده کارآمد از منابع با در نظر گرفتن تناسب فرهنگی، اقتصادی و فناوری طراحی شده است. محققان توسعه را از طریق مراحل سازماندهی اجتماعی، از جوامع عشایری گرفته تا جوامع فراصنعتی دنبال می‌کنند و بر اهمیت نهادهای اجتماعی در تحریک پیشرفت تاکید می‌کنند. مفهوم توسعه از تمرکز صرف بر رشد اقتصادی به یک رویکرد کل نگرتر تبدیل شده است که شامل برابری، عدالت، پایداری و بهبود کیفی در زندگی مردم است. تفاوت بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه که به «شکاف توسعه» معروف است، موضوع اصلی ادبیات توسعه است. سوال پژوهش حاضر این است که توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران چه روند و جایگاهی دارد؟ می‌توان اذعان نمود تحولات سیاسی در ایران تحت تأثیر رویدادهای تاریخی مهمی مانند حمله اعراب، ظهور صفویان و انقلاب اسلامی شکل گرفته است که چشم‌انداز دینی-سیاسی کشور را دگرگون کرد. طی چند دهه گذشته، ایران چالش‌هایی را در دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر، سرکوب سیاسی و تخریب محیط زیست تجربه کرده است. در دوران پس از انقلاب، علیرغم موانعی که وجود داشت، تلاش‌هایی برای توسعه فرهنگی-سیاسی صورت گرفت که منجر به تحولات مثبت در فضای سیاسی کشور شد. دولت ایران از بدو تأسیس جمهوری اسلامی رویکردهای مختلفی را برای توسعه سیاسی با تمرکز بر همسویی سیاست‌ها با اهداف انقلابی دنبال کرده است. در حالی که دموکراسی همچنان یک هدف برای بسیاری از ایرانیان است، شکلی که ممکن است در آینده به خود بگیرد هنوز نامشخص است.

واژگان اصلی: توسعه سیاسی، جمهوری اسلامی، پیشرفت، نظریه.

مقدمه

در چند دهه اخیر مفهوم توسعه آن‌چنان اهمیت پیدا کرده‌است که اندیشمندان و نظریه‌پردازان در این حوزه مطالعاتی به انجام رسانده‌اند. توسعه یک مفهوم چند وجهی است که شامل پیشرفت اجتماعی، رشد شناختی در کودکان و پیشرفت اقتصادی است. توسعه که در ابتدا ریشه در نظریه‌های رشد اقتصادی اواسط قرن بیستم داشت، همچنین به شکل‌گیری ساختارهای شناختی در اوایل کودکی از طریق مفاهیم مربوط می‌شود. علاوه بر این، درک توسعه مستلزم تأمل در ساختار و پارادایم‌های آن، برجسته کردن دیدگاه غربی شده‌است.

در قلمرو اقتصاد، توسعه به معنای استفاده از منابع برای رشد اقتصادی و افزایش کیفیت زندگی، با تغییر از کشاورزی به صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه است. بعلاوه، توسعه یک فرآیند پویا مادام‌العمر است که تحت تأثیر عوامل بیولوژیکی و محیطی قرار می‌گیرد که در مراحل و شاخه‌های مختلفی مانند رشد فیزیکی، شناختی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. به‌طور کلی، توسعه شامل پیشرفت، تغییر و بلوغ در حوزه‌های مختلف می‌شود و بر نقش‌های حیاتی خانواده‌ها، مربیان و فرهنگ در پرورش رشد همه‌جانبه تأکید دارد. ویژگی‌هایی مانند کاهش فقر و نابرابری نیز در مفهوم توسعه گنجانده شد و توسعه به معنای «بهبود زندگی اجتماعی» تلقی شد.

پژوهش‌هایی که در حوزه توسعه علی‌الخصوص توسعه سیاسی صورت گرفته‌است بسیار متنوع بوده و محققان اجباراً یک نظریه را برای چارچوب کار خود برمی‌گزینند. ریشه این گوناگونی مطالعاتی و روش‌شناسی را باید در پیچیدگی مباحث مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی و نسبی بودن مفهومی مانند توسعه سیاسی جستجو کرد و این ضرورت موجه که این دست مفاهیم در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی باید از زوایای متعددی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد (دبیری‌مهر، ۱۳۹۳: ۱۸۰). توسعه سیاسی به تکامل و دگرگونی نظام‌های سیاسی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه اشاره دارد. این شامل تغییرات در ساختارها، فرآیندها و نهادهای سیاسی با هدف دستیابی به عقلانی‌سازی، یکپارچگی و دموکراسی‌سازی است. این فرآیند صرفاً اقتصادی نیست، بلکه عمیقاً ریشه در پویایی قدرت و مبارزات طبقاتی دارد که بر نظم دهی مجدد جامعه تأثیر می‌گذارد. توسعه سیاسی با مدرنیزاسیون در هم آمیخته‌است و بر رابطه دیالکتیکی بین مطالبات آزادی و امنیت تأکید دارد. این یک مفهوم چند وجهی است که شامل ساختن نهادهای سیاسی تخصصی، آموزش و ایجاد جوامع دموکراتیک است. علاوه بر این، توسعه سیاسی ذاتاً در سطح جهانی سیاسی است و بازیگران مختلفی مانند سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها، مشاغل و

سازمان‌های جامعه مدنی را در شکل‌دهی برنامه‌ها و فرآیندهای توسعه درگیر می‌کند.

در ایران با وجود حکومت‌های متمرکز متعدد و ساختار جامعه پراکنده و نیز نقش ایدئولوژی به عنوان عامل مشروعیت بخش حکومت‌های سلطنتی، توسعه سیاسی با تاخیر از حدود صد سال پیش در اندیشه‌های متفکران و عالمان سیاست مطرح شد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۴). بعداز جنگ جهانی دوم، نظریه‌پردازان به این نتیجه رسیدند همان راهی که غرب برای توسعه رفته‌است، دیگر کشورهای درحال توسعه یا توسعه‌نیافته باید بروند؛ اندیشمندانی همچون آگوست کنت مدعی بود باید از جامعه سنتی به جامعه مدرن گذر کنیم (در دسته نظریات نوسازی قرار گرفته‌شد)، نظریاتی که درباره نوسازی در غرب مطرح شده، مفاهیم و معانی اساسی‌اش از متن تمدنی خاص و تاریخی اخذ شده‌است همچون مفاهیم آزادی، حقوق بشر، جامعه مدنی، دموکراسی، پارلمانتالیسم؛ اینها مفاهیم کلی نیست بلکه برخاسته از یک تمدن است و تنها در متن آن تمدن معنا پیدا می‌کند و ما نمی‌توانیم چنین معانی و مفاهیمی را درمورد سایر تمدن‌ها تعمیم دهیم (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۶۹). از این رو در این پژوهش سعی داریم توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران را مورد واکاوی قرار دهیم.

نظریات توسعه

در ادامه می‌توان در یک دسته‌بندی کلی نظریات توسعه سیاسی را در ۴ گروه تقسیم‌بندی نمود:

۱. نظریات کارگزار: در این نوع نظریات تاثیرگذارترین عامل در توسعه را فرد معرفی می‌کند. همانطور که احمد محمدپور در کتاب روش در روش اذعان دارد: ساختارهای اجتماعی مدرن صرفا توسط افراد بااندیشی تولید و بازتولید می‌شوند، و یک شخص ماهر و فعال در مرکز تحلیل جامعه‌شناختی و جامعه مدرن قرار می‌گیرد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۸۱). نظریات نخبه‌گرا فضای کلی حاکم را در نظر می‌گیرد، اراده نیروهای سطح ملی نادیده انگاشته می‌شود.

نخبگان سیاسی در مفهومی وسیع شامل فعالان، شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان برگزیده می‌شود که به گونه‌ای رسمی یا غیر رسمی در تولید و تدوین و اجرای سیاست‌های نظام سیاسی نقش دارند..... مسئولیت اصلی در ایجاد تفاهم و تعادل به عهده نخبگان سیاسی است (طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴). موضع نخبگان سیاسی نسبت به توسعه سیاسی دارای اشکال گوناگون و متنوعی است ممکن است برخی از آنها بکوشند با تحولات ناشی از توسعه با نسبت‌های متفاوتی

از موفقیت هماهنگ شوند، بعضی دیگر ممکن است درصدد برآیند فرایند توسعه سیاسی را به عنوان وسیله بهبود بخشیدن به جامعه یا قدرت خود در درون آن جامعه آغاز و کنترل کنند (اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

دکتر سریع القلم در بررسی عوامل توسعه نیافتگی ایران ضمن تاکید بر اجماع نظر نخبگان فکری و نخبگان ابزاری (سیاسی) معتقد است تا زمانی که میان نخبگان ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد، امکان توسعه (سیاسی) فراهم نمی‌آید چنانکه در کشورهای آسیای جنوب شرقی ائتلاف و اجماع نظر میان نخبگان فکری و سیاسی بستر توسعه یافتگی را فراهم آورد. (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۲).

۲. نظریات ساختاری: توسعه سیاسی از منظر ساختار، دستیابی به نظام اداره کشور مبتنی بر مردم و با تاکید بر اصول و نهادهای سیاسی مدرن در تعیین سرنوشت خود و مشارکت مستمر جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است: مانند حاکمیت مردم، حکومت قانون، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، تساهل نسبت به اندیشه‌ها و افکار مختلف، آزادی‌های احزاب و ... (حاجتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۸۹).

نظریات آلموند و پاول در این گروه جای می‌گیرد.

آلموند تحول و تغییر را مترادف توسعه می‌پندارد و ضمن تاکید بر انواع توانایی‌ها (استخراجی، توزیعی، پاسخگویی، تنظیمی و نمادین) یادآور می‌شود که نظام‌های سیاسی زمانی دچار تغییر و تحول می‌شوند که توانایی‌های لازم را در ارتباط با محیط اجتماعی خود و محیط بین‌المللی به دست آورند (همان: ۴۵-۴۴).

در جای دیگری هانتینگتون معتقد است وسیله و ابزار نهادسازی و توسعه سیاسی افزایش تمرکز قدرت در حکومت می‌باشد؛ چون مشکل اصلی سیاست واپس‌ماندگی نهادهای سیاسی نسبت به دگرگونی اجتماعی و اقتصادی است، بنابراین پیدایش حکومت نیرومند برای نهادمند کردن حوزه سیاسی ضروری است و چارچوب مناسب برای توسعه سیاسی و جذب علایق مختلف اجتماعی وقتی حاصل می‌شود که نظام سیاسی از طریق انباشت و تمرکز منابع قدرت نهادهای انعطاف‌پذیر، پیچیده، خودمختار و همبسته به وجود آورد (همان: ۲۴).

در نمونه دیگر می‌توان به حسین بشیریه اشاره نمود. او بر این باور است که توسعه سیاسی وقتی به نتیجه خواهد رسید که: الف) درون ساختار سیاسی نهادهای گوناگون توسعه یافته باشند و

حکومت بر اساس پیچیدگی و گسترش نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون پردازد، در نتیجه با گسترش نهادها، سیاست اساساً غیر شخصی و باثبات میشود و امکان اعمال خشونت سیاسی در وجوه گوناگون آن کاهش مییابد؛ ب) گروهها و نیروهای اجتماعی متنوع بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی سازمان بدهند؛ ج) درون نهادهای سیاسی مستقر، مجال مشارکت و رقابت سیاسی مستمر وجود داشته باشد و د) مجموعه ساختارها و فرایندهای بالا استمرار و مشروعیت گستردهای داشته باشند و به صورت قانونی نهادینه شده باشند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۸۲-۵۸۱). نظریات دترمینیستی و همبستگی از جهات مختلفی به توسعه سیاسی می‌نگرند. همبستگی (جامعه‌شناسی کارکردی) مدعی است اجزای سیستم اجتماعی با یکدیگر متقابلاً مرتبط تلقی می‌شوند و توسعه سیستم سیاسی با توسعه بخش‌های دیگر جامعه همبستگی دارد. مارتین لیپست و جیمز کلنن از نظریه پردازان این نظریه هستند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴).

در نگرش علمی یا دترمینیستی به هر حال توسعه سیاسی تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصاد شهری و یا عوامل دیگر تلقی می‌شود؛ طبق این نگرش ممکن است جامعه‌ای که از نظر سیاسی توسعه یافته است از نظر اقتصادی نیز توسعه یافته باشد، و اما جامعه‌ای که از نظر اقتصادی توسعه یافته است، حتماً از نظر سیاسی توسعه یافته نخواهد بود (همان، ۱۸).

می‌توان مشاهده کرد که در این برداشت دترمینیستی نقش کارگزار و ساختار مورد توجه واقع

نشده است به این جهت نمی‌تواند چشم انداز صحیحی از توسعه سیاسی به ما بدهد.

۳. نظریات گفتمانی: بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در ایران، گفتمان توسعه سیاسی تابعی از گفتمان قدرت سیاسی است، بدین معنا که هرگاه قدرت سیاسی متمرکز، باثبات و مسلط بوده است، گفتمان توسعه سیاسی در عمل محدود و بی‌رنگ گردیده؛ در حالی که در دوره‌های عدم تمرکز قدرت، گفتمان توسعه سیاسی به گفتمان غالب تبدیل شده است. این امر نشان می‌دهد که گفتمان توسعه سیاسی با گفتمان قدرت یا گفتمان حاکمیت رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ دارد (فرقانی، ۱۳۸۱: ۳). اندیشه انتقادی پساتوسعه‌گرایی در حوزه نظریات گفتمانی قرار می‌گیرد. بر اساس نظر مکتب پساتوسعه‌گرایی، ماهیت آکادمیکی، سیاسی و اقتصادی نظریات توسعه بر یک مبنای سیاسی و ایدئولوژیک بنا گذاشته شده است و در نتیجه تنها با شرایط اجتماعی جامعه‌ای خاص مرتبط است؛ ساخت اجتماعی و ایدئولوژیک فرآیند توسعه باعث شده تا گفتمان پساتوسعه، نظریه مدرنیستی توسعه را منعکس کننده الگوی هژمونی غرب و هدایت کننده پروژه غربی

سازی دنیا بدانند(احمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۸).

۴. نظریات فرهنگی: توسعه سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی، به معنای تشویق مشارکت مستقل و فعال، عقیده و عمل به ارزش‌های دموکراتیک، حضور ارزش‌های رقابتی، اعتماد به اهمیت توزیع قدرت سیاسی به جای تمرکز قدرت سیاسی(حاجتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۸۹)

لوسین پای را باید نخستین پژوهشگر برجسته‌ای دانست که مفهوم توسعه سیاسی را با ژرف نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد؛ او کار خود را از سال ۱۹۶۳ میلادی آغاز کرد و با توجه به گسترش فرهنگی به توسعه سیاسی از نظر پذیرش، تلفیق و اصلاح الگوهای قدیمی زندگی با نیازهای جدید می‌اندیشید. به نظر او در توسعه سیاسی هدف شکل‌گیری قالب فکری جدیدی است که در آن شهروندان با مشارکت سیاسی فعالانه، داوطلبانه، آگاهانه و عاقلانه به گونه‌ای گام برمی‌دارند تا بر کلیه مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود با همدلی و به طور غیر خشونت آمیز راهکارهایی مدبرانه و پویا فراهم سازند(جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۱۷)

از نظر مارکسیست‌ها، فرهنگ سیاسی متغیری وابسته است، درحالی که سایرین آن را متغیری مستقل دانسته‌اند. نظریه‌پردازان سیستمی و نیز کارکردگرایان، فرهنگ را بخشی از محیط سیاسی جامعه تصور کرده‌اند(قوام، ۱۳۹۳: ۱۰۷). فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرایند توسعه سیاسی در جوامع گوناگون به شمار می‌رود، نگرش مردم و نخبگان جامعه به سیاست، تلقی آنها از رفتارهای نظام سیاسی و در نتیجه جهت‌گیری‌های توده، تابعی از مختصات فرهنگی و نیز فرایند جامعه‌پذیری سیاسی است(همان، ۱۱۹)

در نمونه‌های دیگر می‌توان به اشنپنگلر اشاره نمود. اشنپنگلر مدعی است توسعه زمانی به وقوع می‌پیوندد که آرمان‌های یک جامعه از لحاظ کمی و کیفی رو به افزایش و یا تزايد گذارد(قوام ۱۳۷۴: ۴۲).

به صورت کلی می‌توان گفت، نظریه توسعه می‌باید حوزه کاربردی خود را مشخص نموده، شرایطی را که تحت آن از اعتبار لازم برخوردار می‌شود را تعریف کند ... به علت ماهیت غیرانباشتی داده‌های تجربی، محققان و صاحب نظران توسعه سیاسی نتوانسته‌اند به یک جمع‌بندی نهایی رسیده و توصیه‌ای موثر را برای رهایی از توسعه نیافتگی ارائه دهند(قوام، ۱۳۹۳: ۳۹) به بیان دیگر، برای فهم بهتر و دقیق‌تر توسعه سیاسی در ایران نباید به یک الگوی خاص بسنده کنیم. ابعاد

توسعه شامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با یکدیگر ارتباط داشته و چالش‌های موجود در آنها باید مرتبط با یکدیگر بررسی شود. می‌شود گفت برای ارائه بهتر برای توسعه سیاسی می‌بایست علت آن را شناخت تا راهکار مناسب آن مطرح کرد. هرکدام از نظریات مطرح شده از یک بُعد خاص به توسعه می‌نگرند، جامعیت در آنها قابل مشاهده نیست. بهترین الگوی پیشنهادی برای توسعه سیاسی ایران می‌تواند تجمیع نظریات سیاسی باشد تا چالش‌های توسعه سیاسی را حل و فصل نماید. به صورت کلی نظریه‌ای باید مطرح شود که تمامی وجوه توسعه از قبیل فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست را دربرگیرد.

بهترین مدل پیشنهادی برای توسعه سیاسی ایران شامل رویکردی چند وجهی است که پویایی‌های اجتماعی-سیاسی-اقتصادی را در نظر می‌گیرد. یکی از جنبه‌های کلیدی، نیاز به سیاست‌های آموزشی است که احترام به قانون را در میان شهروندان ایرانی افزایش دهد، زیرا به طور قابل توجهی رفتار سیستم اجتماعی-اقتصادی ایران را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این، تمرکز بر عواملی مانند شفافیت، پاسخگویی، دسترسی به اطلاعات، پر کردن شکاف دیجیتال، کاهش فساد، و تاکید بر عدالت در دولت الکترونیک می‌تواند بر نگرش مردم نسبت به دولت تأثیر مثبت بگذارد و منجر به اعتماد، رضایت، وفاداری و مشارکت برای پایداری شود. همچنین رسیدگی به ناکامی‌ها در تقویت رشد اقتصادی تحت فشار تحریم‌ها و اولویت دادن به توسعه پایدار اجتماعی-اقتصادی جامع بر بقای نظام سیاسی برای غلبه بر تنش‌های داخلی و دستیابی به پیشرفت در اقتصاد و جامعه ایران بسیار مهم است.

توسعه سیاسی

لوسین پای شرایط توسعه سیاسی را در چند موارد می‌داند شرایط سیاسی لازم برای توسعه اقتصادات سیاست جوامع صنعتی، نوسازی، سیاسی، عملیات دولت ملی، توسعه اداری و قانونی، مشارکت و بسیج توده ای، ساختن دموکراسی، تحول منظم و باثبات، بسیج و قدرت، و یک بعد از فرایند چند جانبه تحول اجتماعی. دو تعریف از توسعه سیاسی مطرح است:

رهیافت غایت گرایانه، توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از توسعه به آن می‌رسند، ویژگی خاصی پیدا می‌کنند مانند برابری - ظرفیت، انفکاک ساختاری. ره یافت فرایند گرا توسعه استاسی را محمد به ای از فعل و انفعالات (interacting) برای رسیدن به وضعیتی بهتر می

داند. توسعه سیاسی باید به عنوان روندی در نظر گرفته شود که هم از نظر علت و هم چگونگی تحقق متنوع بوده و نه تنها به حذف تدریجی سنت نمی انجامد بلکه برعکس کاربست و جهت گیری مجدد آن را در نظر میگیرد. چنین جهت گیری دوباره ای میتواند در قالب تلفیق جدید از داده های سنتی یا تلفیقی از عناصر سنتی و نو که برآیند فنون جدید است نمایان شود (بدیع، ۱۳۸۷: ۷۵).

در نیمه قرن حاضر هیچ مسئله ای به اندازه، توسعه ذهن سیاستگذاران و اندیشمندان جهان سوم را به خود مشغول نکرده است توسعه از یک سو بیانگر آرزوها و رؤیاهای جوامع واپس مانده و فقیر است که می خواهند طلسم عقب ماندگی را بشکنند و از دور باطل و فقر و جهل خود را رها سازند و از سوی دیگر منشأ بسیاری از ناکامیها سرخوردگیها از خود بیگانگیها بی ثباتیها وابستگیها، تضادها و دوگانگیهای اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است.

در این مقاله با تمرکز بر تعریف لوسین پای در قالب رهیافت غایت گرایانه به تحولات جمهوری اسلامی در راستای تحقق توسعه سیاسی توجه شده است. در این دیدگاه توسعه سیاسی تحقق تغییرات و علایمی در حوزه ها و عرصه های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی نه فقط حوزه سیاست است که نظام سیاسی را به ظرفیت قابل قبولی برای پذیرش تحولات و چالشهای محیطی میرساند در واقع توسعه، سیاسی توانایی انسان را برای ابداع و نهادینه سازی ساختارهای جدید در مقابله با مشکلات و تلاش برای به دست آوردن اهداف اجتماعی جدید بالا میبرد.

به عبارت دیگر توسعه سیاسی وضعیتی است که در آن نظام سیاسی با اتخاذ سیاستهای روشن و ایجاد نهادهای مؤثر برای پاسخگویی همه جانبه به نیازهای جامعه ظرفیت و قابلیت خود را افزایش دهد نظام سیاسی توسعه یافته نظامی است که در آن ثبات و تعادل، سیاسی مشارکت افراد در زندگی سیاسی، تفکیک ساختاری و حاکمیت قانون دیده میشود و مردم سالاری شیوه مرسوم حکومتی آن است (شفیعی فر، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

اما به طور خاص در نظام جمهوری اسلامی، توسعه سیاسی عبارت است از بهبود رشد و گسترش همه شرایط و جنبه های مادی و معنوی زندگی انسانها همچنین توسعه سیاسی فرآیندی است که کوششهای مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در محل هماهنگ میکند و مردم آن سامان را در زندگی یک ملت ترکیب میکند و همگی آنان را برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا میسازد همچنین توسعه سیاسی عبارت از نظامی است که فرصتهای منظم و قانونی برای تغییر مقامات حکومت و اثر بخشی بر تصمیمات آنها به مردم داده میشود.

توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران عمدتاً مأخذ از قرآن و سنت بوده و در همه ابعاد فردی، اجتماعی داخلی و خارجی در قانون اساسی به صورت رسمی و قانونی بیان شده است. در قانون اساسی، توزیع قدرت سیاسی، انتخابات مشارکت، مردم‌گردش، خواص، شریعت کرامت انسان و تحزب به عنوان مهم‌ترین نمودهای توسعه سیاسی کارسازی شده است.

جایگاه توسعه سیاسی در نظام جمهوری اسلامی

توسعه سیاسی یکی از ابعاد چندگانه توسعه ملی است و به فرایندی اطلاق می‌شود که زمینه‌ها و شرایط لازم را برای نهادینه کردن مشارکت و رقابت سیاسی در جامعه فراهم می‌کند و حاصل نهایی آن افزایش ظرفیت نظام سیاسی کشور است (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۲۳). در جریان انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی استقرار احکام و قواعد اسلام به عنوان هدف اصلی نظام و توسعه سیاسی برگزیده شد. با وجود اینکه نهضت انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی خود تجلی تحولی اساسی در توسعه سیاسی در ایران معاصر بود اما بعد از نظام جمهوری اسلامی ایران برنامه مشخصی برای توسعه سیاسی تدوین نشده و در شش برنامه توسعه بعد از انقلاب با وجود عناصر کم و بیش مرتبط با توسعه سیاسی هیچ نشانه‌ای از برنامه مستقل توسعه سیاسی دیده نمی‌شود. در جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه الگوی خاصی برای توسعه سیاسی متناسب با معیارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی اندیشیده و ارائه نشده است همان برداشت و الگوی غربی توسعه هم چندان کامل و همه‌جانبه و متوازن مطرح و عملیاتی نشده و گاهی نظام سیاسی را دچار از هم گسیختگی و تعارضاتی کرده و هزینه‌های امنیتی و سیاسی زیاد را تحمیل کرده است.

با نگاهی به تاریخ توسعه سیاسی در دوره بعد از انقلاب می‌توان اذعان داشت که تلاش برای نیل با آن از سوی دولت‌ها در طول چهار دهه همواره وجود داشته است که از دولت سازندگی تا دولت رئیسی سعی داشته شده بر مسیر توسعه گام برداشته شود البته با شرایط و روش‌های متفاوت. روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی آن چیزی نیست که انقلاب اسلامی مدعی آن بوده است و به نوعی الگوی مد نظر انقلاب مطرح نشده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و ساختار نظام هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه سیاسی باید در چهارچوب اهداف انقلاب اسلامی و نگرش رهبران سیاسی و واقعیت‌های جامعه ایران و متناسب با روندهایی که در

فضای بین‌الملل مطرح است انجام گیرد (علی پور و کرامت، ۱۴۰۱: ۸۷).

در تحلیل ناکامی های تاریخی روند توسعه سیاسی و جامعه مدنی در ایران از عوامل متعدد داخلی و خارجی یاد شده و از تئوری پردازیهای متنوعی استفاده شده است. تحلیل جدی مقاومت شکننده جان فوران که بر اساس تئوری «وابستگی» و «نظام جهانی» انجام شده است (فوران، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۸). و نیز تحلیلهای دیگری که به نقش استعمار و امپریالیسم و کاپیتالیسم در برابر توسعه سیاسی پرداخته اند همگی تأکید بر نقش عامل خارجی داشته اند. تئوری پردازیهایی نیز که به نقش عوامل داخلی توجه داشته اند کم و بیش به صورت تک بعدی تحولات را مورد توصیف و تحلیل قرار داده اند تئوریهای سیاسی فرهنگ محور همچون تئوری تضاد سنت و مدرنیته که دعوای تاریخی مشروعه خواه - مشروطه خواه مذهبی - ملی گرا، اصولگرا اصلاح طلب را محور بحث قرار میدهند این دست از نوشته ها معمولاً با تفسیر یک جانبه تحولات تاریخی یک سده اخیر نقش مثبت تجددگرایان را در مقابل نقش منفی سنت گرایان برجسته ساخته و مسئولیت ناکامی ها برای ایجاد جامعه مدنی و رشد توسعه سیاسی را به گردن «سنت» و سنت گرایی می اندازند. نظریه های سیاسی اقتصاد محور به نقش اقتصاد در سیاست اهتمام داشته اند و «استبداد نفتی دولت تحصیلدار»، فقدان بورژوازی قوی و فقدان سرمایه را به عنوان موانع توسعه سیاسی و جامعه مدنی معرفی کرده اند (وفائی، ۱۳۹۳: ۸۸).

اساسی و تعیین کننده آنها در شکست تاریخی توسعه سیاسی از مشروطه تا اصلاح طلبی دهه ۷۰ را نادیده گرفت؟ واقعیت تلخ تحولات سیاسی ایران این است که در شرایط سیاسی گذشته و تبدیل آزادی و دموکراسی به هرج و مرج در دوران مشروطه و دهه ۱۳۲۰ و سپس دهه ۱۳۷۰ نیروهای اجتماعی هوادار جامعه مدنی و توسعه سیاسی بیشترین نقش منفی را به طور ناخواسته و ناآگاهانه داشته اند و این نقشه منفی تاریخی از آن جهت است که اصولاً هواداران توسعه سیاسی در نظریه و عمل، صرفاً رویکردی آرمان گرایانه داشته اند. آزادی بیان و قلم و اندیشه دموکراسی جامعه مدنی حقوق بشر و... به عنوان تنها ارزشها و آرمانهای سیاسی مورد توجه آنها بوده است اما به اهداف واقع گرایانه که بخشی از ضرورت های اجتناب ناپذیر عرصه سیاست در دوران جدید است کاملاً بی توجه بوده اند اهدافی مانند حاکمیت ملی امنیت ملی منافع ملی وحدت و یکپارچگی، ملی همایش سرزمینی و به طور کلی مؤلفه های کلان قدرت ملی و سیاست جدید یا جایگاه شایسته ای در تفکر و عمل آنها نداشته است و یا به طور بی سابقه و

متفاوت با جوامع مدرن بسیار کم‌رنگ و ضعیف مورد توجه آنها بوده است.

پرداختن به رابطه آرمان‌گرایی در عرصه داخلی و خارجی خود نیازمند نوشته مستقلی است که از حوصله این نوشته خارج است اما واقعیت آن است که سایه سنگین نگرش یک‌جانبه و آرمان‌گرایانه عرصه سیاسی در طول تاریخ یکصد سال گذشته تأثیر خود را بر حوزه سیاست خارجی نیز حفظ کرده است. از مشروطه تا ملی شدن نفت و تا جمهوری اسلامی همواره سیاست آرمان‌گرایانه اولویت نخست سیاست مداران و توسعه سیاسی، طلبان و بیش از آنها نویسندگان و توزیع‌کنندگان تئوری‌های توسعه سیاسی بوده است.

نتیجه‌گیری

در نظام جمهوری اسلامی ایران بررسی سابقه توسعه سیاسی قابل‌تامل است و توسعه می‌بایست در چارچوب انقلاب اسلامی و دین اسلام طرح‌ریزی شود. توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران پیاده‌سازی اصول زندگی به روش اسلامی در همه شئون است و غایات توسعه در جوانب مختلف نمی‌تواند خارج از این چهارچوب باشد در تدبیر و پیشبرد امور جامعه و افزایش بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه در گرو اهداف انقلاب اسلامی است. بدون شک می‌توان گفت برنامه‌ریزی توسعه در جمهوری اسلامی به طور خاص توسعه سیاسی با چالش و پیچیدگی‌های همراه بوده است که مستلزم مدیریت کارآمد است.

و می‌توان گفت بدون مدیریت کارآمد و مفید نمی‌توان توسعه سیاسی را انتظار داشت. به صورت کلی می‌توان اذعان داشت که بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر توسعه سیاسی تثبیت نهادهای انتخاباتی افزایش مشارکت افراد ر فعالیت‌های سیاسی نام برد البته موقعیت‌های مختلف با فراز و نشیب‌هایی همراه بود.

روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با وقایع تاریخی مهمی مانند انقلاب اسلامی، تأسیس حکومت دینی و متعاقب آن ظهور اسلام به عنوان دین رسمی شکل گرفته است. در طول سال‌ها، رژیم از حکومت محلی منتخب برای ترویج اسلامی‌سازی و تکنوکراسی استفاده کرده و در عین حال تلاش‌های دموکراسی‌سازی را از طریق مکانیسم‌های کنترلی مانند سلب صلاحیت افراد مخالف و محدود کردن خودمختاری قانون‌گذاری محدود کرده است. مشخصه این سیستم یک تعامل پیچیده بین نهادهای دموکراتیک و اقتدارگرا، با جابجایی قدرت بین اردوگاه‌های

سیاسی اصلاح طلب و محافظه کار در چارچوب ایدئولوژی رسمی اسلامی است. علیرغم برخی پیشرفت‌ها در مشارکت زنان در سطوح پایین‌تر، موانع در سطوح بالاتر سازمانی وجود دارد، که نیازمند سیاست‌های کارآمدتر برای افزایش مشارکت زنان در مدیریت سطح کلان است.

انقلاب اسلامی علیرغم مواجهه با چالش‌های مختلف، با تثبیت نهادهای انتخاباتی و افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی، بر توسعه سیاسی تأثیر بسزایی گذاشته است. تعامل بین ارزش‌های اسلامی و اصول دموکراتیک در شکل‌دهی فرآیندهای سیاسی در کشور ایران حیاتی بوده است. این کشورها مدل‌های متنوعی از روابط مسجد و دولت را به نمایش می‌گذارند و نقش پیچیده دین را در نظام‌های سیاسی برجسته می‌کنند. علاوه بر این، فضای سیاسی-اجتماعی جهان مدرن به دلیل جهانی شدن و ظهور مجدد جنبش‌های اسلامی، شاهد دگرگونی‌هایی بوده است که بر نگرش‌ها نسبت به اسلام تأثیر گذاشته است. تحول نظام سیاسی در جامعه اسلامی ایران، از جمله تحولات دموکراتیک و ماهیت پویای توسعه سیاسی در فضای سیاسی ایران را نشان می‌دهد.

منابع

- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۳). پساتوسعه‌گرایی و بازنمایی های انتقادی از گفتمان توسعه: رویکردی مردمی، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۵(۳)، ۴۷-۶۴.
- احمدی طباطبایی، محمدرضا و اسدی، مهدی (۱۳۹۶). بررسی تاثیر عملکرد نخبگان سیاسی بر فرآیند پیشرفت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۱(۴۰)، ۲۴-۳.
- اخوان کاظمی، مسعود و شکرانه ارزنقی، امید (۱۴۰۰). واکاوی تئوری بحران در فرآیند توسعه سیاسی براساس نظریه لوسین پای، راهبرد توسعه، ۱۷(۳)، ۶۹-۴۲.
- اسلامی، سعید؛ سلمان تبارسوته، محمد (۱۴۰۰). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در آمریکای لاتین (مطالعه موردی: جمهوری بولیواری ونزوئلا). راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۱۰۹-۱۲۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- جمشیدی، محسن و محبوب، فاطمه (۱۳۹۷). موانع عدم توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۳۸-۱۳۷۶)، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۱(۳)، ۱۱۳-۱۳۶.
- حاجتی، یوسف؛ عبدالخانی، لنا؛ جلال‌پور، شیوا و کریمی‌فرد، حسین (۱۴۰۰). پژوهشی تطبیقی در باب توسعه سیاسی در ایران، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۱)، ۲۰۸-۱۸۵.
- حسن خانی، سعید (۱۴۰۰). ایران و محیط امنیتی تغییر یافته (الزامات و راهبردها). راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۶۲-۲۳.
- خضرای راد، جواد؛ قالیباف، محمدباقر؛ احمدوند، علی محمد؛ محکی، علی اصغر (۱۴۰۱). راهکارهای انتقال آموزه‌های فرهنگی دفاع مقدس به نسل‌های آینده. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۲)، ۵۶-۳۵.
- دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۳). گونه‌شناسی مطالعات توسعه سیاسی از نظر نظریه‌های جامعه‌محور تا نظریه‌های دولت‌گر، راهبرد، ۷۰، ۱۷۹-۲۰۹.
- شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۴). روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی، سیاست، ۴۵(۱)، ۱۰۳-۱۲۳.
- عباس تبار مقری، رحمت (۱۴۰۲). چشم انداز انقلاب اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۷-۲۲.

علایی، حسین (۱۴۰۱). بررسی و ارزیابی راهبردهای رژیم بعث عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳)، ۱۸۵-۲۰۸.

علی پورگرگی، محمود؛ سامری، نادیا (۱۴۰۰). دگردیسی قدرت سیاسی شیعیان عراق با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۲)، ۱۰۳-۱۱۹.

علیزاده، عظیم (۱۴۰۱). تبیین عوامل موثر در آینده پژوهی راهبردی دفاعی. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۲)، ۸۱-۱۱۴

عنوانی، سید حامد؛ فخار نوغانی، وحیده؛ سید موسوی، سید حسین؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۴۰۰). واكوی تأثیر ابداع «واژه سازی» و «نهاد سازی» در سبک زندگی سیاسی امام

خمینی(ره). راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۶۳-۸۳

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات شهید بهشتی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: قومس.

کریمی، حانیه؛ مدرس، محمد ولی؛ کریمی، غلامرضا (۱۴۰۰). سیاست‌های تهاجمی منطقه ای عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰. راهبرد سیاسی، ۵(۱۹)، ۱۶۱-۱۷۸.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.

معصومی، ابراهیم؛ اسلامی، سعید؛ پولادی، کمال (۱۴۰۰). بررسی مقایسه ای جامعه شناسی اسلام سیاسی شیعی مبتنی بر امامت و رویکردهای انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی نوسلفیه مبتنی بر

خلافت با تاکید برداعش. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۱۵۹-۱۷۸.

نساج، مریم (۱۴۰۱). تبیین الگوی شایستگی فرماندهی و مدیریت در هشت سال دفاع مقدس؛ مطالعه موردی شهید احمد کاظمی. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۳)، ۶۷-۸۵.

نقدی پور، محمود (۱۴۰۰). مساله فلسطین از جنبش خلافت مسلمانان هند تا انقلاب اسلامی ایران. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۱)، ۱۷۹-۱۹۸.

وفایی، خسرو (۱۳۹۳). توسعه سیاسی و سیاست مدرن آسیب‌ها و چالش‌های توسعه سیاسی در ایران معاصر، علوم سیاسی، ۱۰(۲۹)، ۳۱-۵۳.